پیشخوان

«مضامین ضداستعماری و استعماری در آثار اندیشمندان ایرانی» در آیینه یک پژوهش نوانتشار

مردمانی که استیلای ابرقدرت‌ها را برنتافته‌اند

سمانه صادقی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از عنوان آن هویداست؛ «مضامین ضداستعماری و استعماری در آثار اندیشمندان ایرانی» را به شکلی مستند و نظام‌مند گردآورده است. این پژوهش که نخستین مجلد از آن عرضه شده، از سوی محمدحسن رجبی (دوانی) انجام گرفته و انتشارات پژوهشکده تاریخ معاصر ایران، روانه بازار کتابش ساخته است. تارنمای ناشر در باب مضمون و محتوای این اثر، به نکات پی‌آمده اشارت برده است:

«انتشارات پژوهشکده تاریخ معاصر ایران، جلد نخست کتاب» مضامین ضداستعماری و استعماری در آثار اندیشمندان ایرانی نوشته محمدحسن رجبی (دوانی) را منتشر کرد. این اثر، نخستین مجلد از مجموعه‌ای چهارجلدی است که به بررسی تاریخی مواجهه فکری و فرهنگی ایرانیان با پدیده استعمار غربی اختصاص دارد. محمدحسن رجبی (دوانی) از پژوهشگران نام‌آشنا در حوزه تاریخ معاصر ایران است که آثار متعددی در بررسی تاریخ فرهنگی و سیاسی ایران به رشته تحریر درآورده است. رویکرد مستند و تحلیلی او در کتاب تازه منتشرشده مضامین ضداستعماری و استعماری در آثار اندیشمندان ایرانی، منبعی ارزشمند برای پژوهشگران، دانشجویان و علاقه‌مندان به تاریخ اندیشه در ایران به‌شمار می‌آید. جلد نخست کتاب در سال ۱۴۰۴ و در هزارنسخه منتشر شده است. این مجلد، دوره تاریخی صفویه تا آغاز جنبش مشروطه را دربر می‌گیرد. محمدحسن رجبی (دوانی) در این جلد، رویکردهای متفاوت اندیشمندان ایرانی در مواجهه با استعمار غربی، از دوره صفوی تا آستانه مشروطه را بررسی و با استناد به آثار مکتوب و اسناد تاریخی، چگونگی آشنایی تدریجی ایرانیان با قدرت‌های اروپایی و سپس مواجهه آنان با موج استعمار غربی را گزارش و تحلیل کرده است. کتاب در دو فصل اصلی تنظیم شده است: فصل اول، نگرش ایرانیان عصر صفوی تا قاجار به اروپاییان. فصل دوم، رویکردهای اندیشمندان ایرانی به استعمار اروپایی، از آغاز قاجار تا مشروطه. در این فصل، سه رویکرد اصلی بررسی شده‌اند:

۱- مقابله همه‌جانبه با استعمار، همراه با گزینشگری در بهره‌گیری از علوم غربی.

۲- پذیرش توأمان تمدن و استعمار اروپایی، به عنوان راه‌حل توسعه.

۳- نقد فرنگی‌مآبی، با تأکید بر حفظ هویت دینی و ملی.

«مضامین ضداستعماری و استعماری در آثار اندیشمندان ایرانی» با نگاهی تحلیلی، ریشه‌های فکری مواجهه ایران با جهان غرب را واکاوی می‌کند و نشان می‌دهد؛ جدال میان سنت و تجدد یا استقلال و وابستگی در تاریخ معاصر ایران، پیشینه‌ای طولانی دارد و با انقلاب اسلامی آغاز نشده است. اثر حاضر با بررسی آرای اندیشمندان، علما، دولتمردان و نخبگان ایرانی، خواننده را با بستر فکری‌ای آشنا می‌سازد که بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دو قرن اخیر از آن برخاسته است. به واقع مطالعه این دست آثار مستند، مخاطب موشکاف را در فهم بهینه آنچه امروز در ایران و منطقه خاورمیانه می‌گذرد، یاریگر خواهد بود. بر اساس برنامه نویسنده، جلدهای بعدی این مجموعه، به ترتیب دوره‌های: مشروطه تا پهلوی اول، دوره پهلوی اول و دوره پهلوی دوم را پوشش خواهند داد. مطالب این کتاب، به ترتیب پی آمده است: مقدمه/ فصل اول: اروپاییان از منظر ایرانیان عصر صفوی تا قاجار/ فصل دوم: رویکردهای اندیشمندان ایرانی به استعمار اروپایی، از آغاز قاجار تا مشروطه/ رویکرد اول: مقابله همه‌جانبه با استعمار اروپایی/ رویکرد دوم: پذیرش توأمان تمدن و استعمار اروپایی/ رویکرد سوم: نگرشی انتقادی به فرنگی‌مآبی/ حاصل سخن/ مآخذ و نمایه. این اثر از طریق تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران و ایضاً مراجعه به فروشگاه این مؤسسه، قابل تهیه است...».

طرحی از چهره زنده‌یاد میرزا تقی‌خان امیرکبیر

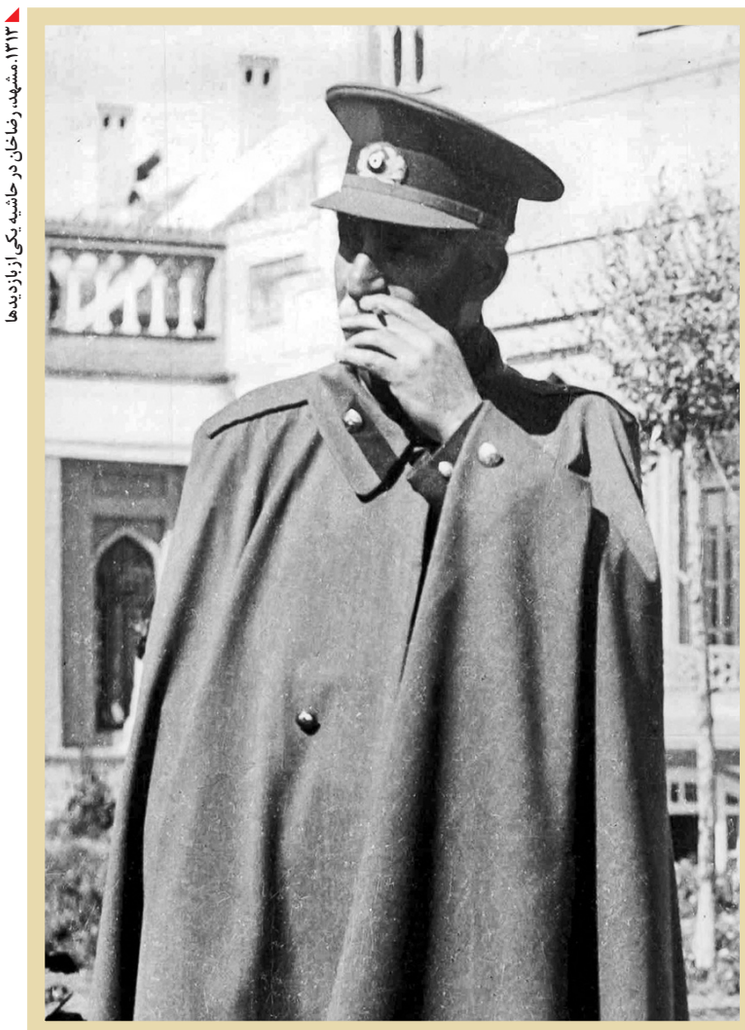

۱۳۱۳، مشهد، رضاخان در حاشیه یکی از بازدیدها

نظری مختصر به کارنامه رضاخان در از میان برداشتن نخبگان و خواص ایران زمین

قزاق و جنون کشتار برای تداوم حکومتی کودتایی!

انوشه میرمرعشی

قساوت طرفداران پهلوی، به فرماندهی امریکا و اسرائیل در اغتشاشات دی ماه سال جاری و شدت تخریبگری آنان، تعجب بسیاری از مردم ایران و حتی ناظران خارجی را برانگیخت. کشتن افراد، زنده سوزاندن مأموران امنیت و بسیجیان و غارتگری و تخریب مال و سرمایه مردم، از جمله اقدامات جنایتکارانه این سفلگان در حوادث اخیر بود که به علت وجود اسناد و تصاویر متعدد از اعمال جنایتکارانه ایشان، غیرقابل انکار می‌نماید. با این همه واقعیت این است که دست‌زدن به چنین جنایاتی در خاندان پهلوی (از رضاقلدر گرفته تا فرزندش محمدرضا)، سابقه عینی و تاریخی دارد و شاید به علت کوتاهی در بازنمایی آن از سوی نهادها و جریانات مسئول، برای گروهی از مخاطبان ناشناخته مانده باشد. در مقال پی آمده نگاهی مختصر داشته ایم، به تنوع کشتار و جنایات رضاشاه کبیر! در دوران سلطنت خویش. امید آن که تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

کشتار بزرگان و عناصر غیور عشایر

از روزی که ژنرال ادموند آیرونساید - افسربلندپایه انگلیس در ایران- رضاخان سوادکوهی را برای اجرای نقشه‌های کشور استعمارگرش مناسب تشخیص داد و او را برای انجام کودتای اسفند ۱۲۹۹. ش برگزید و برکشید؛ جنایت و خیانت‌های این عنصر قلدر و بی‌سواد علیه مردم و کشور ایران آغاز شد. می‌توان گفت اولین اقدامات جنایتکارانه قزاق، علیه عشایر انجام شد. از عشایر عرب و کُرد گرفته تا آذری، از عشایر ترکمن تا عشایر بختیاری و قشقایی. هریک از این رویدادها، در خور خوانشی مجزا می‌نماید:

۱- عشایر ترکمن

یکی از سیاست‌های مهم پهلوی اول، برای در نطفه خفه کردن قیام‌هایی که امکان داشت علیه استعمارگران انگلیسی و حکومت دست نشانده آنها انجام شود؛ اجرای برنامه تخته قاپو (یکجانشین) کردن عشایر بود. اولین گروه از عشایر ایران که با سیاست تخته‌قاپو کردن و غصب زمین‌های‌شان از سوی رضاخان مواجه شدند، عشایر منطقه ترکمن صحرا بودند. پس از سرکوب قیام کلنل محمدتقی خان پسیان، سردار سپه به بهانه حمایت عشایر ترکمن صحرا از قیام کلنل، سرتیپ جان محمدخان دولو -معروف به قصاب ترکمن صحرا- را مأمور تخته‌قاپو کردن این عشایر و غصب زمین‌های‌شان نمود. طبعاً این سیاست، به هیچ روی نمی‌توانست با اقبال عشایر منطقه ترکمن صحرا مواجه شود و نیز طبیعی بود که حساسیت آنان را برانگیزد. اما بعد از چند سال اعتراض مسالمت‌جویانه، در نهایت و به سال ۱۳۰۴. ش، «الهیارخان گوکلانی» از بزرگان قوم ترکمن و طایفه گوکلانی، به همراه دو طایفه جعفربای و خواجه نفس، علیه حکومت کودتا قیام کرد. در مقابل سرتیپ جان محمدخان دولو و به فرمان رضاخان، با نیرویی عظیم وارد دشت ترکمن شد و قیام کنندگان را سرکوب کرد و مرتکب شنیع‌ترین خشونت‌ها شد. او در هر دهکده‌ای، تعدادی از مردم را به دار آویخت، اموال‌شان را به غارت برد، سربازانش به زنان هتک حرمت کردند و جواهرات‌شان را به سرقت بردند! به این شکل قیام عشایر ترکمن، با شکست مواجه شد.[1]

۲- عشایر آذربایجان و ایل شاهسون

ایل شاهسون و عشایر آذربایجان، درطول تاریخ بزرگ‌ترین سد در برابر متجاوزان خارجی و حافظ مرزهای ایران با حکومت عثمانی و روس‌های تزاری بودند. همین روحیه دفاعی و شجاعت‌های غیورانه ایشان از مهم‌ترین دلایلی بود که پهلوی اول، سیاست تخته‌قاپو کردن آنها را پس از تاجگذاری خود در پیش گیرد. برهمین اساس اعتراضات عشایر آذربایجان و ایل‌شاهسون به اقدامات رضاخان، در دو مقطع اتفاق افتاد. یکبار در سال ۱۳۰۲.ش و یکبار در سال ۱۳۱۶.ش.

در مقطع اول به دلیل اجرای تخته‌قاپو کردن عشایر منطقه آذربایجان، بزرگان طوایف ایل شاهسون اعتراض به دولت را شروع کردند. این اعتراضات، با سرکوب شدید قزاق‌های رضاخان مواجه شد. در مقطع دوم، شاهسون‌ها به خاطر اجحاف مأموران مالیه در گرفتن مالیات بسیار از آنها، مصادره اموال و املاک و مهم‌تر از همه واگذاری کوه‌های آرارات کوچک به ترکیه (با نقش آفرینی انگلیسی‌ها)، دست به شورش زدند. ماجرا هم از این قرار بود که چون اختلافات مرزی از سال‌ها قبل میان ایران و ترکیه وجود داشت، با میانجی‌گری انگلیسی‌ها، رضاخان در پیمانی به نام «سعدآباد»، برای اینکه حکومت کمال آتاتورک ادعای مالکیت کشور خود را از چند روستای مرزی ایران بردارد، حدود ۸۰۰کیلومتر از خاک ایران، یعنی بخش آرارات کوچک را به ترکیه واگذار کرد! از آنجا که منطقه واگذار شده، محل ییلاق و قشلاق طوایف ایل شاهسون بود؛ بزرگان ایل علیه این اقدام خیانتکارانه رضاخان قیام کردند که سوگمندانه حرکت آنان با شکست مواجه شد و پس از سرکوب شدید ازسوی عمال حکومتی، بخشی از آنها مجبور شدند؛ تا برای حفظ جان خویش به کشور آذربایجان فرار کنند.[2]

۳- عشایر بختیاری و افتخار به شهید شیرعلیمردان‌خان

علیمردان‌خان، فرزند محمدعلی خان چهارلنگ و بی‌بی مریم بختیاری (معروف به سردار مریم)، از بزرگان ایل بختیاری به شمار می‌رفت. وی در کودکی پدرش را از دست داد اما تحت تربیت مادری سلحشور چون بی‌بی مریم بزرگ شد. او در نوجوانی، ایستادگی مادرش در برابر انگلیسی‌ها و استبدادیون قاجار را دیده بود. به همین دلیل هنگامی که در جوانی رئیس طایفه چهارلنگ شد، همان رویه ضدظلم و استعمار را در پیش گرفت. پس از قدرت یابی رضاخان و مشاهده ظلم و ستم او به مردم و عشایر و مهم‌تر از همه باز گذاشتن دست‌انگلیسی‌ها در غارت همه‌جانبه منابع ایران، شیرعلیمردان خان در سال ۱۳۰۷.ش، جمعیتی به نام «هیئت اجتماعیه بختیاری» را با یاری ۱۲تن از بزرگان ایل‌بختیاری تشکیل داد. یک سال بعد اما او قیامش را علیه حکومت رضاخان آغاز نمود. قیامی که به مدت پنج‌سال، یعنی تا سال ۱۳۱۳.ش ادامه پیدا کرد. با این همه حرکت وی در این سال، با تهاجم همه جانبه قوای قزاق با شکست مواجه شد و به دستگیری شیرعلیمردان‌خان انجامید. او را ابتدا به زندان قصر تهران منتقل کردند و مورد بازجویی و شکنجه‌های شدید قرار دادند، ولی بعد و به فرمان شاه، نامبرده را در تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۱۳.ش و با چوبه‌دار به شهادت رساندند.[3]

۴- قهرمان عشایر بهمئی «شهید خان طلا»

خداکرم خان بهمئی، از بزرگان و خوانین عشایر ایل بهمئی (کهگیلویه و بویراحمد) بود. پدرش سرهنگ‌خان که رئیس ایل بهمئی بود، در زمان حیاتش به خاطر لیاقت و پاکدامنی خداکرم خان، ریاست ایل را به او واگذار کرد. خداکرم خان در مدتی کوتاه، آنچنان محبوب مردمان ایل بهمئی شد که مردم به او لقب «خان طلا» دادند! پس از سلطه رضاخان، خداکرم خان که می‌دید چطور دست انگلیسی‌ها در غارت نفت مناطق جنوبی ایران باز شده و چگونه آنان به عشایر منطقه زور می‌گویند، عَلَم مخالفت با عوامل این دولت استعمارگر را برداشت.

ابتدا چند بار به حکومت مرکزی از آزار انگلیسی‌ها شکایت کرد اما وقتی دید که دستگاه رضاخان نه تنها جانب انگلیسی‌ها را می‌گیرد که سیاست تخته‌قاپو کردن اجباری عشایر منطقه را هم در پیش گرفته؛ خودش دست به کار شد. خداکرم خان در نهایت علیه انگلیسی‌هایی که در منطقه عشایری خویش بودند، وارد جنگ شد و حتی یکی از مهندسان نفت انگلیسی را هم به اسارت گرفت! همین اقدام او کافی بود که قزاق دستور دستگیری وی را بدهد. به این ترتیب «خداکرم خان» به حکم حکومت رضاخان، در سال ۱۳۱۴. ش به زندان افتاد؛ ولی بعد از مدتی و با کمک بزرگان ایل توانست از زندان فرار کند! این بار اما او با رسیدن به منطقه، با همراهی عشایر منطقه بهمئی (کهگیلویه و بویراحمد)، علیه حکومت قزاق قیام نمود. قیامی که به شهادت او و ۷۰نفر از یارانش، در مورخه ۲۳ بهمن ۱۳۱۶.ش ازسوی قوای حکومتی رضاخان انجامید.[4]

کشتار علما و روحانیون

دشمنی حکومت ضددین رضاخان با روحانیت و علما، آنچنان عیان است که کمتر کسی می‌تواند آن را انکار کند. با این همه اشارت به نام عده‌ای از عالمان شهید این دوره، خالی از لطف نیست:

۱- آیت‌الله سیدحسن مدرس

از جمله روحانیونی که از ابتدای کودتای ۳اسفندِ رضاخان، مورد غضب وی (و در واقع مورد غضب استعمار انگلیس) قرار گرفت، شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس بود. وی در نمایش جمهوریخواهی سردار سپه، در برابر وی ایستاد و برنامه‌اش را نقش برآب کرد. سپس در موسم تغییر قانون اساسی برای پادشاه کردن رضاخان نیز باز مخالفت نمود. هم از این روی، حکومت پهلوی تا ترور وی پیش رفت؛ اما سید از آن سوءقصد جان سالم به در برد. قزاق به دلیل سیاست‌هایی که بنا بود به فرموده اربابان انگلیسی در ایران اجرا کند، شدیداً از مخالفت مدرس و بازتاب‌های اجتماعی آن می‌ترسید. برای همین چندان طول نکشید که بالاخره صبرش به سرآمد و دستور دستگیری و سپس تبعید مدرس را صادر نمود. به این ترتیب در شامگاه ۱۶ مهر ۱۳۰۶شمسی، یعنی اندکی پیش از اجرای سیاست متحدالشکل کردن البسه، وی ازسوی سرتیپ درگاهی، رئیس شهربانی تهران، به وضعی موهن دستگیر شد و ابتدا به یکی از روستاهای مشهد و سپس به منطقه خواف تبعید شد. تبعیدی که خود مدرس در کتاب یادداشت‌های روزانه‌اش، آن را اینگونه توصیف نمود: «الان در تبعید و در یکی از مضافات خراسان، در محبسی هستم که مسلمان نشنود، کافر نبیند!...». دوران سخت و طاقت‌فرسایی که در نهایت و پس از ۱۰سال، ازسوی عمال رضاخان در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۱۶.ش، با به شهادت رساندن وی به غایت خود رسید.[5]

۲- آیات آقا نورالله نجفی و میرزا محمد آقازاده خراسانی

پس از آغاز اجرای سیاست متحدالشکل کردن البسه و نیز نمایان شدن پیش زمینه‌های اجرای قانون منع حجاب اسلامی، علمای دین مخالفت خود را با اجرای چنین برنامه‌هایی آغاز کردند. یکی از اولین روحانیونی که جان خود را در این طریق فدا نمود، آیت‌الله حاج آقانورالله نجفی اصفهانی بود. او که قرار بود به همراه جمعی از علما در قم و در اعتراض به سیاست‌های رضاخان تحصن کنند، در شب ۴دی ۱۳۰۶شمسی و به طرزی مشکوک درگذشت.[6]

اما عالم بزرگ دیگری که به دلیل اعتراض به این سیاست به شهادت رسید، آیت‌الله حاج شیخ محمد آقازاده خراسانی نجفی، فرزند آیت الله العظمی ملا محمدکاظم خراسانی بود. شاید جالب باشد که ماجرای شهادت ایشان را از زبان مرجع عالیقدر آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمدتقی بهجت بخوانیم: «هنگامی که برای بار دوم آقازاده مرحوم آخوند خراسانی را در زمان رضاشاه پهلوی به زندان بردند، به او فهماندند که اگر کشف حجاب را امضا کنید، شما را نجات می‌دهیم (و اگر امضا می‌کرد، نجاتش می‌دادند) ولی ایشان گفت: گناهانم نزد خدا زیاد است، چه بهتر که در همین راه به شهادت برسم...و شاه او را کشت، چه کشتنی! با اینکه در آن زمان در خراسان، مانند شاه خراسان بود! وقتی یکی از مقام‌های دولتی به او جسارتی کرده بود، مردم می‌خواستند او را بکشند! آن فرد خودش نزد آقا آمد و از ترس مردم، به ایشان پناهنده شد! همین آقا کارش به جایی رسید که در بازار و در ملأعام، او را با پیراهن بلند، بدون عمامه و عبا و شاید با پای برهنه، در میان مردم از شهربانی به دادگستری می‌بردند...!»[7] سپس ایشان را به زندان قصر تهران منتقل کردند و در نهایت، وی را در زندان به شهادت رساندند. مرقد آن بزرگ، در آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) قرار دارد.

۳- آیت‌الله سیدمحمدرضا واحدی، عالمی از دیار کردستان

آیت‌الله سیدمحمدرضا واحدی، از علمای شهر کرمانشاه بود. وی سال‌ها شاگردی آیت‌الله العظمی سید محمدکاظم یزدی (صاحب عروه) را در نجف اشرف کرده بود و به فرمان ایشان نیز امامت جماعت مسجد میبدی کرمانشاه را پذیرفت. در دوره مشروطه و مقطعی که یک روحانی جوان بود، حقانیت شهید آیت‌الله شیخ فضل الله نوری را تشخیص داد و «مشروعه‌خواه» شد. برای همین و در مدتی کوتاه، زندان مشروطه‌خواهان کرمانشاه را نیز تجربه نمود! با شروع جنگ جهانی اول، انگلستان دفتر کنسولگری خود را در کرمانشاه فعال کرد و برای رسیدن به اهداف استعماری‌اش، شروع به ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی نمود. کاری که با عکس‌العمل شدید آیت‌الله واحدی و دامادش شیخ عبدالحسین قاضی زاده - پدر شیخ مصطفی رهنما- مواجه شد. این دو برای خنثی‌سازی توطئه‌های کنسولگری انگلیس، اولاً اقدام به روشنگری درباره سیاست‌های انگلستان کردند و ثانیاً برای وحدت شیعه و سنی در استان‌شان، تلاش بسیار نمودند. با تسلط رضاخان، سخنرانی‌های آیت‌الله واحدی علیه سیاست‌های مذهب سوز و ملت آزار وی آغاز شد. البته با توجه به جو خفقان در کشور، سخنرانی‌های ایشان در جلسات خصوصی ایراد می‌شد و در آنها به مزدور انگلیس بودن قزاق، بی‌سواد و تریاکی بودن او و خیانت‌هایش به اسلام و ایران اشارت می‌رفت. این سخنرانی‌ها با خبرچینی خفیه نویسان شهربانی، در نهایت به دستگیری، شکنجه و به شهادت رساندن ایشان به وسیله آمپول هوا، در سال ۱۳۱۹. ش منتهی شد. درضمن سال‌ها بعد، دوپسر آیت‌الله واحدی، یعنی سیدعبدالحسین و سیدمحمد واحدی - که از یاران شهید سیدمجتبی نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام بودند- به دست محمدرضا پهلوی به شهادت رسیدند.[8]

از کشتن شاعر، تا حذف فیزیکی دوستان قدیمی

از آنجا که رضاخان شخصیتی سَبُع و سفاک داشت، وجود اشخاصی که از او انتقاد می‌کردند را به هیچ‌وجه تحمل نمی‌کرد. یکی از چهره‌هایی که به خاطر این رویکرد وی در زندان کشته شد، شاعر مشهور فرخی یزدی بود. میرزامحمد فرزند محمدابراهیم یزدی - که بعدها نام خانوادگی خود را فرخی یزدی گذاشت- از نوجوانی شعر می‌گفت. از همان دوران نیز روحیه‌ای انتقادی داشت و علیه ظلم و ستم می‌سرود. او از دوره مشروطه، فعالیت مطبوعاتی خود را آغاز کرد و در نشریاتی چون «طوفان» قلم می‌زد. پس از کودتای ۳اسفند رضاخان، شعرگویی‌های منتقدانه وی علیه دیکتاتوری قزاق آغاز شد. همین امر نیز در نهایت موجب شد روانه زندان شود. محبسی که در غایتِ خود، کشته شدن وی در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۱۸ شمسی را درپی داشت. اگرچه در گواهی فوت او نوشته شد، مرگ بر اثر ابتلا به مالاریا و نفریت و اینکه مدفنش هم هیچ‌گاه اعلام نشد اما همگان می‌دانستند وی با آمپول هوای پزشک احمدی راهی دیار باقی شده است.[9]

البته رضاخان نه تنها بزرگان عشایر و علما و نیز شاعران و مخالفان خود که حتی دوستانی را هم که از وجودشان احساس خطر می‌کرد را به دست جلاد می‌سپرد! چنانچه افرادی که روزی در روی کار آمدن او نقشی اساسی داشتند و حتی در سال‌های اول پادشاهی وی، کمک کار او در نیل به اهدافش بودند و در زمره نزدیکانش نیز محسوب می‌شدند، را هم کشت! افرادی چون: «عبدالحسین خان سردار معظم بجنوردی معروف به تیمورتاش»، «فیروز میرزا فرمانفرما(نصرت الدوله) فرزند شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما»، «علی اکبر داور»، «جعفرقلی خان بختیاری معروف به سردار اسعد» و «کیخسرو شاهرخ معروف به ارباب کیخسرو» و چهره‌هایی از این قبیل.

کلام آخر

افرادی که در بالا از آنها نام برده شد، تنها اشخاص معروفی بودند که به فرمان رضاخان کشته شدند؛ وگرنه فهرست جنایت‌ها و کشتارهای قزاق بسیار طولانی‌تر از این است. چنانچه در هم شکستن قیام «میرزا کوچک خان جنگلی»، به شهادت رساندن وی و سرکوب قیام «کلنل محمدتقی خان پسیان» و رقم زدن سرنوشتی چون میرزا برای او؛ کشتار مردم در جریان قیام مسجد گوهرشاد و...، از دیگر جنایات مشهور پهلوی اول قلمداد می‌شود. کشتارهایی که وی را در طول تاریخ معاصر، به یک سلطه‌گر خونریز مبدل ساخته است.

منابع:

۱- نجفی کشکولی، فاطمه، مقاله «خلع سلاح عشایر قشقایی در دوره پهلوی»، فصلنامه آموزش تاریخ، دوره یازدهم، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۹.

۲- رضایی، فخری، مقاله «پیامدهای پیمان سعدآباد»، ماهنامه یاد ایام، شماره ۵۸، تیر ۱۳۸۹. ش -و- یوسفی‌فر و دیگران، شهرام و...، مقاله «فرایند اسکان شاهسون‌های دشت مغان در دوره رضاشاه»، فصلنامه «تاریخ ایران»، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸. ش

۳- حیدری، محسن، «مقدمه‌ای بر زندگی و اندیشه سردار مریم بختیاری»، انتشارات تمتی، چاپ ۱۳۹۳. ش، مقاله «نگاهی به زندگی بی‌بی مریم و فرزندش علیمردان خان»

۴- رگبارمقدم، ماندنی، «شرح قیام سال ۱۳۱۶ ایل بهمئی علیه حکومت رضاخان»، انتشارات چویل (یاسوج)، چاپ ۱۳۸۷. ش، صفحات ۱۱۱ تا ۱۴۰

۵- صالحی، نصرالله، «گنجینه خواف» - مجموعه درس‌ها و یادداشت‌های شهید مدرس در تبعید- ، انتشارات طهوری، چاپ اول ۱۳۸۵. ش، بخش مقدمه و صفحات ۹۲ و ۹۸

۶- مجموعه مقالات همایش تبیین آرا و بزرگداشت هشتادمین سالگرد نهضت آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۴، ص ۱۹-۱۷.

۷- رخشاد، محمدحسین، «در محضر آیت‌الله العظمی بهجت»، جلد اول، انتشارات مؤسسه فرهنگی سما، چاپ ۱۳۸۵. ش، ص ۲۳۲

۸- «خاطرات شیخ مصطفی رهنما»، به کوشش مسعود کرمیان، انتشارات سوره مهر، چاپ دوم ۱۳۸۷. ش، صفحات ۱۲، ۱۳ و ۸۶

۹- مکی- فرخی یزدی، حسین- محمد، «دیوان فرخی یزدی» به همراه شرح احوال و زندگی وی- ، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۱۳۵۷. ش، بخش مقدمه

> از روزی که ادموند آیرونساید، رضاخان را برای اجرای نقشه‌های کشور استعمارگرش مناسب دید و او را برای انجام کودتای اسفند ۱۲۹۹.ش برگزید؛ جنایت و خیانت‌های این عنصر قلدر و بی‌سواد علیه مردم و کشور ایران آغاز شد. می‌توان گفت که اولین اقدامات جنایتکارانه قزاق، علیه عشایر انجام شد. از عشایر عرب و کُرد گرفته تا آذری، از عشایر ترکمن تا عشایر بختیاری و قشقایی

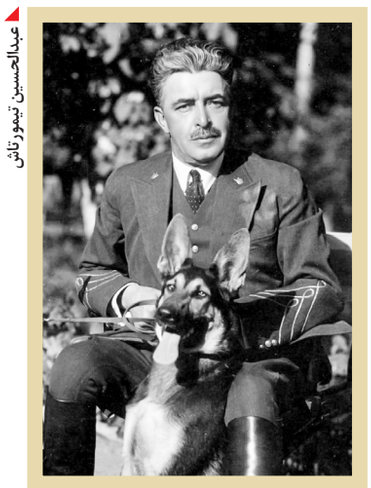

عبدالحسین تیمورتاش

> قزاق افرادی که در روی کار آمدن او نقشی اساسی داشتند و در زمره نزدیکانش محسوب می‌شدند را هم کشت! افرادی چون: عبدالحسین تیمورتاش، نصرت الدوله فیروز، فرزند عبدالحسین میرزا فرمانفرمائیان، علی اکبر داور، جعفرقلی خان سردار اسعد بختیاری، کیخسرو شاهرخ معروف به ارباب کیخسرو و چهره‌هایی از این دست که تاریخ نام آنان را در خود دارد